



سیر تکامل اجتماعی و فرهنگی بشر در درازنای تاریخ

(بخش دوم)

مروری بر تاریخ و تاریخنگاری

طوریکه قبلاً گفته آمد، تحولات پدیده آمده در قرون جدید و معاصر زایشهای گوناگونی را در عرصه های مختلفه حیات اجتماعی به همراه آورد که در نهایت منجر به نظام سرماییداری جهانی غرب گردیده و این نظام در چتر و چنبره ملیتاریسم مبدل به امپریالیزم گسترده و وسیعی شد که پهناورترین قطعات مسکونه جهان را تحت استعمار و استثمار خود در آورد. چیره گی و پیروزی این سیستم بر زندگی، فرهنگ، هنر، ادب و تاریخ بشریت سایه افکند و همسان با ماهیت این سیستم در قالب تجارتي در آمد.

هنگامیکه بیماری نشنلیزم اروپا با سرمایه داری ممزوج گردید، تاریخ سیاسی و فرهنگی جهان بشکل تحریف شده و گمراه کننده یی تدوین یافت و مؤرخین کشور های اروپایی تمام محاسن و فضایل را منحصر به خود دانسته و کلیه معایب و نا هنجاری رابه کشور های مقابل خود تحویل دادند؛ ولی زمانیکه نشنلیزم اروپا بامشرق زمین مقابل گردید، لباس نشنلیزم قاره یی را برتن کرد و دیگر اروپا را از ازل مبتکر، موجد و ناشر افکار، تمدن و فرهنگ جهانی دانسته، بر عکس ملل مشرق راجاهل، وحشی و دشمن تمدن معرفی نمودند. در حالیکه مشرق مهد قدیم ترین تمدنهای جهان بوده و این اروپای متجاوز و استیلاگر است که برتری دانش، فرهنگ و تمدن بیخاسته خود را به بهای داشته های مادی و معنوی ملل در بند کشیده جهان، از جمله ملل شرق حاصل داشته و در برابر تکامل اجتماعی شان موانع ایجاد نموده اند. همین اکنون ما بادوگروهی از واقعه نگاران و مؤرخین جهان غرب مواجه هستیم. بخش اول شامل افرادی میباشند که بنابر اهداف شوم سیاسی (حفظ منافع سرمایه داری و تداوم سلطه استعماری) و عصبیت های نژادی، قاره یی، دینی و غیره دست به تاریخ نگاری زده اند و تاریخ ملل شرق و منجمله حوزه تمدنی ای را که کشور ما نیز شامل ان میباشند، باتمام شکوه و افتخارات گذشته آن، جعل و تحریف نموده و برداشت نادرست و واژگون و تصور مبهم و ناهمگون رابه جهانیان عرضه داشته اند.

ولی در مقابل عده دیگری که رسالت انسانی خود را در عرصه تاریخ نگاری درک نموده اند، تحقیقات فراگیر را در زمینه تمدنهای باستانی ملل شرق انجام داده و تقریباً همه آنچه راکه به تاریخ، زبان، مذهب و هنرهای این حوزه تمدنی مربوط میشود، بصورت علمی و عاری از تنگ نظری و جانبگیری های سنتی که در بالا از آنها تذکر بعمل آمد، مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده اند. در پرتو این پژوهشهای همه جانبه، تاریخ و فرهنگ باستان مان از تاریکی و ابهامی که طی قرون متمادی بران سایه افکنده بود، بیرون آمد و بصورت

تازه ای ارائه شد، که بذات خود نمایانگر یکی از پر بارترین تاریخ‌ها و فرهنگ‌های بشریت بشمار می‌آید.

روی همین عوامل و انگیزه‌هایی است که نیازمبرم برای نگارش تاریخ کشورمان که حوادث پیوسته، وقایع ناگفته، مطالب ناخوانده و جریان‌های در بسته را بگونه مستقل و واحد امکان مستند، دقیق و عینی برملاسازد، همواره در جامعه ما محسوس بوده و این رسالتی است سترگ، پرمسئولیت و افتخار آمیز که در برابر مورخین کشور ما قرار دارد. بعد از سقوط نهضت امانی الی اوایل دهه شصت هجری که عمدتاً دوران حاکمیت نادر شاه و خانواده اش را دربرمیگیرد، تعداد محدود کتب در رابطه به تاریخ افغانستان چه در خارج و یا در داخل کشور طبع و نشر میگردید که نمیتوانست نیازمندی مردم، بخصوص قشر آگاه و منور جامعه را از آگاهی در مورد تاریخ کشورشان بطور شایسته مرفوع سازد و گذشته از آن اکثر این کتابها که در خارج به زبانهای بیگانه انتشار می یافت بعد از ورود در کشور و تحمل به اصطلاح سانسورهای فرهنگی پی در پی در اختیار عده محدودی از معتمدان قرار میگرفت و قاطبه مردم از دسترسی با آنها محروم بودند.

وجوه هنگفتی بنام ترجمه، صرف آثار توصیفی، مبتذل، بی محتوا و فاقد ارزش‌های علمی میگردید و از ترجمه آثار علمی، مستند و معتبری چون «معرفی سلطنت کابل» تألیف مونت استوارت الفستین یا «پیدایش افغانستان معاصر» تألیف واتان گریگوریان و نظایر آن که معلومات سودمندوارزنده ای را در زمینه تاریخ و جامعه شناسی کشور ما ارائه میداشت، جلوگیری بعمل میامد. یکتعداد آثاری که در داخل کشور تألیف، طبع و نشر گردیده اکثراً جنبه فرمایشی و سفارشی داشته و بیانگر نظریات و اهداف خاص حکمداران وقت بوده است. بمنظور جلوگیری از پخش حقایق، کار سانسور در زمینه تألیف و ترجمه کتب تشدید یافت و کار بجایی رسید که نه تنها از تألیف و ترجمه آثار مستند جلوگیری بعمل آمد؛ بلکه از نشر آنگونه متون اصلی که مطالب آن کلاً یا قسمی با سیاست فرهنگی حاکمان وقت منافات داشت، نیز خوداری صورت میگرفت. مؤلف گرچه اهل تحقیق و پژوهش هم میبود؛ ولی در چنین فضای اختناق سیاسی، فشارهای تحمیلی و سانسورهای فرهنگی جرأت و مجال انرا بخود نمیدید تا حوادث و پدیده‌های تاریخی را به شیوه علمی و با بی طرفی و ازاد اندیشی بررسی نماید. البته نگارش اثری چون «افغانستان در مسیر تاریخ» که توسط مؤرخ پرکار، نویسنده شهیر و مبارز نستوه کشور، میر غلام محمد غبار با تقبل رنج و دشواری و تحمل صبر و بردباری که بدون کوچکترین تعلل در پایمردی و کمترین تساهل در پیگیری، برشته تحریر در آمده با چند اثر دیگری از فیض محمد کاتب هزاره، احمد علی کهزاد، عبدالحی حبیبی و عده دیگری که توانسته اند علی رغم سانسورهای فراوان، برخی از حقایق مربوط به تاریخ کشورمان را با درایت و تیز بینی و فراست و تردستی خاص در لابلای آثار خود بگنجانند، از این امر مثبتی میباشد.

گرچه که سالانه صدها هزار افغانی تحت نام احیاء آثار گذشتگان به ترجمه و تألیف آثار فاقد ارزش علمی و تاریخی مصرف میگردید؛ اما از طبع و نشر کتب با ارزش و آثار غنی و معتبر در تاریخ و ادبیات کشور مانند تاریخ سیستان، تاریخ گردیزی، تاریخ بیهقی، تاریخ احمد شاهی و سراج التواریخ که در جامعه حکم توتیا و پرنقا را دریافت نموده بود، ممانعت بعمل می‌آمد.

بمنظور کتمان حقایق و جلوگیری از پخش و اشاعه همچو آثار در جامعه، زمامداران وقت تلاش نمودند تا یکسلسله مطالب خود ساخته و پرداخته شده را گرد هم آورده و به نام تاریخ در اذهان عامه بگونه عام و نزد متعلمان و محصلان بگونه خاص ترویج و جاگزین سازند و از ورود و پخش کتب و نشراتی که با مقاصد سیاسی شان هماهنگی نداشت به نام آثار انحرافی و گمراه کننده امساک و خوداری ورزند. البته بررسی‌های تاریخی خاصاً در دوران معاصر این مسأله را اشکار نموده که نظام‌های سیاسی فاقد ارزشهای دموکراسی که قدرت سیاسی را خارج از اراده مردم غضب نموده اند، همواره تلاش میورزند تا وقایع و رویدادهای تاریخی را مطابق به خواست و منفعت خود برشته تحریر در آورده و آثاری را که از این طریق بمیان می‌آورند به زور تبلیغات و سانسور بر مردم تحمیل و تاریخ سازی را جانشین تاریخ نگاری نمایند.

جناب محترم عبدالواحد فیضی گرداننده سایت وزین سپیده دم مضمونی تحت عنوان «رخدادهای خونبار دوسده اخیر راجی نام گذاشت؟ پادشاه گردشی ها، شورشهای مذهبی، کودتاه ها، قیامهای مسلحانه و یانقلابهای ازادی بخش» نظریات تحقیقی استاد سخن احمد شاملو را در مورد دوزمامدار پیشین کشورما، محمد نادر و حبیب الله کلکانی که درمقاله «تاریخ حقایق پشت پرده را بازگو میکند» بیان داشته، چنین یادآور میگردد:

"پادشاهان و امیران سده های معاصر میهن در هر روز و هر ماه تلاشیدند که چرخ تاریخ را بر شالوده سجل و سوانح شخصی، فامیلی و قومی خویش بنا نمایند، تا باشد که هوش و روان خواننده را بسوی خود میلان داده باشند."

نامبرده به گفته زیرین احمد شاملو چنین اتکا میورزد:

«اگر بدون پیرایه سخن گفت، این امیران و پادشاهان در هر جا که مخالفین سیاسی خویش را یافتند، از برای کم زدن و زبون نشان دادن آنان با شیوه های گوناگون نامردی و نامرادی دست زدند و دشمنان سیاسی خویش را پست، خوار و بی نسب به جهان معرفی نموده اند. از برای چنین کاری هر امیر و شاه، حاتم طائی گردید و خزانه بیت المال گنج بی صاحب گشت. از خزانه بیت المال به کیسه هر تاریخ نگار درباری و به گلوی هر مداح بازاری سکه ها ریخته شد تا تاریخ یکنواخت قومی، نوین گردد و سجل امیران رنگین.»

از آنجاییکه تحقیقات تاریخی اساساً کار علمی است، بناءً مورخ بایست که هنگام بررسی پدیده ها سعی ورزد تا در حد امکان موازین قبول شده این دانش را بکار بندد و از تأثیر و دخالت عواطف شخصی و حتی تبارز افراطی احساسات ملی و وطنی پرهیز جوید. مدارک و اسناد بیشتری توسط مؤرخ بررسی و از میان روایات مختلف و متضاد، روایتی اختیار گردد که بر پایه اسناد دقیق، نزدیک و معتبر از حالت و زمان وقوع حادثه متکی بوده و توسط قراین و علایم دیگر نیز تایید گردیده باشد و در اغلب موارد کوشیده شود تا همراه با روایات انتخاب شده حتی روایات مختلف و مغایر آن نیز بیان گردد. زیرا دقت و توجه عمیق به بررسی مدارک و اسناد موجب میگردد تا روایات سره و قرین به حقیقت از روایات سست و نا استوار و احتمالات ضعیف و خودپندار تفکیک و نتیجه گیریها را بر پایه اطلاعات ثقه استوار نماییم.

اکثر تاریخ نگارانی که درین نیم سده حاکمیت نادر شاه و خانواده وی، آثاری را در تاریخ افغانستان تألیف نموده اند با پیروی از سیاست رسمی و دیکته شده که حفظ نظام و تأمین منافع حکام رادر برداشته و گاه ملحوظات دیگری از جمله احساسات شدید و افراطی ملی و وطنی نیز بآن افزوده گردیده، غالباً رویدادهای تاریخی را بگونه خاص ارائه نموده اند و از آنجاییکه برای اصلاح آن کسی را مجال نبوده و اظهار نظر نیز در زمینه محال پنداشته میشد؛ بمرور زمان روایات ثبت شده در کتب تاریخ مسجل گردیده، در حالیکه بررسی اسناد مبرهن میسازد که بین واقعیت حوادث و رویدادها و شکل ثبت شده و رسمی آن تفاوت و مغایرت فاحش وجود دارد. هرگاه حوادث توسط شاهدان عینی ثبت نگردد و آنان در زمینه سکوت اختیار ورزند، طبیعتاً جعل و دروغ پدیدار و در نتیجه نسل های آینده با مجموعی از دروغ ها، جعلیات و افسانه ها بر خواهند خورد؛ بناءً این امر بایست انگیزه بی گردد برای قلم بدستان کشور تا رویدادها و وقایع خرد و بزرگ زمان خود را درج صفحات تاریخ ساخته و با امانت داری کامل به نسل های آینده تسلیم بدارند.

پوهاند سیدسعدالدین هاشمی نویسنده چیره دست کشور در مقدمه اثرش تحت نام "نخستین کتاب درباره جنبش مشروطیت خواهی در افغانستان" در زمینه چنین مینگارد: «من باین باورم که اگر واقعیت های تاریخی بر پایه اسناد ارزنده و اصیل تنظیم نشود و تاروپود مندرجات ریسمان پوسیده شایعات و بعضی از شهرت های ناپایدار و روایت های حاکم بهم تنیده گردد، درخور اعتماد شایان نیست. ارائه اسناد تاریخی با تعدیل و تحلیل آن بسود این یا آن از هر محقق و پژوهنده ای که باشد، عادلانه نیست. جعل، مسخ، گزافه

گویی، شایعه ها و روایات غرض الود، ستایش بی حقیقت و مذمت بی پایه از ارزش و اعتبار آن می‌کاهد.... همین نویسنده گان بنا بر گرایش های خاصی که ریشه در احساسات و عصبیت های قومی دارند، عوامل اصلی و عمده را نادیده می‌گیرند و با گزافه گویی و افراط گری جز افزودن برای اشتباهات تاریخی، کار بیشتری انجام نمی‌دهند.»

البته که سیر حوادث و گذشت زمان، ماهرانه ترین سفسطه های تاریخی را روزی بر ملا خواهد ساخت و پنهان عیان خواهد شد؛ ولی تا دوران معینی این سفسطه ها قدرت تأثیر و گمراه سازی دارند و گاه حتی می‌توانند داوری خطایی را چنان رسوخ دهند که تادیری دریافت و اصلاح آن دشوار خواهد بود. تاریخ نگاران ما عمدتاً آثار خویش را به شرح پیامد های سیاسی و نظامی و کارنامه های رجال دولتی معطوف داشته، به احوال مردم و شرایط زیست آنان کمتر توجه نموده و نقش آنها را در بروز حوادث و رویدادها ضعیف و کم رنگ تبارز داده اند و این اصل مهم را که انگیزه اصلی در تحولات تاریخی توده ها میباشند، فراموش نموده اند. تجارب جامعه شناسی بر ملا ساخته که مو شگافی، تفصیل و تحلیل بیشتر نقش مردم در بروز حوادث و وقوع رویدادها موجب آن می‌گردد تا اوضاع اجتماعی و اقتصادی هر دوره دقیقاً تحت کاوش و بررسی قرار گرفته و تاریخ مستند تری از آن بدست آید. در مورد نقش افراد در ایجاد تحولات و دگرگونی ها که خود از اهمیت ویژه ای برخوردار می‌باشد، می‌بایست که تماس ها، تذکرات و بررسی ها بالای افراد و اشخاصی صورت گیرد که به نحوی از انحاء در ایجاد تحولات و تعیین سرنوشت مردم مؤثر بوده و با در نظر داشت اصل نسبیّت که خوبی و بدی مطلق در آن نفی می‌گردد، خصایل، اعمال و حرکات مثبت و منفی اشخاص طور یکسان و واقعینانه بیان گردد و در این زمینه داوری بر بنیاد اسناد و مدارک صورت گیرد نه از روی احساسات منفی و حُب و بُغض شخصی، که در این صورت از ارزش و اهمیت یک اثر تاریخی کاسته خواهد شد. در کشور ما اقوام، قبایل و ملیت های مختلف ساکن میباشند که در نتیجه اعمال سیاست های تبعیض طلبانه، تفرقه جویانه و نابخردانه برخی از زمامداران یکنیم سده اخیر که اغراض همسایگان و منافع قدرت های استعماری را همراه داشت، متأسفانه که رقابت ها و مخالفت های مذهبی، زبانی و منطقی بین آنان ایجاد و تشدید یافته است که این واقعیتی است انکارناپذیر.

قبل برین صحبت در زمینه اقوام و قبایل و ملیتها و مناسبات شان با همدیگر و روابط آنها با دولت ممنوع و غیر مجاز دانسته شده و طرح این مسایل را گویا خد شه رسانی و اسیب پذیری به وحدت ملی تلقی مینمودند و حتی کار راجایی رسانیده بودند که برای چندی کاربرد نام قوم یا محل ضمیمه و همراه با نام اشخاص از طرف دولت ممنوع اعلام گردید. بناءً چنین ادعایی نه تنها پایه منطقی ندارد؛ بلکه انکار و گریز از واقعیت بوده و نفی واقعیت نه تنها به حل مسایل یاری نمیرساند؛ بلکه این اختلافات را میتواند عمیقتر سازد.

طوری که دیده میشود چنین خصوصیات ترکیبی منحصر به کشور مانبوده بلکه سایر ملل جهان نیز همچو ویژگی هارا به درجات مختلف دارا میباشند و درین زمینه تنها ممالکی به حل منطقی و مسالمت امیز این مسئله با اهمیت ملی قادر میگردند که موجودیت چنین پدیده را اعتراف نموده و راه حل معقول و قابل قبولی راجهت رفع اختلافات شان از طریق تأمین برابری حقوق ملی و شهروندی برای آنها جستجو و فراهم نماید. زیرا هر یک از پدیده ها و عناصر مذکور در تاریخ کشور نقش مؤثری را ایفا نموده که عدم توجه بان بررسی تاریخی راناقص و ناتکمیل میسازد. هرگاه چنین تاریخی که بر بنیاد یقین و شالوده راستین استوار گردد تمام رنجهها، مصائب و ناهنجاری های سیاه خانه تاریک میهن مان که خاصاً طی چند قرن اخیر بان مواجه بوده بر ملا خواهد گردید و در آن جایگاه خطه باستانی ما را که زمانی مهد پرورش تمدن در آسیا بوده در جامعه امروز بشری در خواهیم یافت. باید یادآور گردید که تاریخ فردای ما به تاریخ گذشته بستگی داشته و از آن جایکه گذشته چراغ راه آینده است، بناءً با آگاهی و تحلیل علمی از تاریخ گذشته میتوانیم گام های متین و استواری را در حرکت بسوی آینده برداریم.

ملتی که تاریخ واقعی خود را گم نماید، بسوی آینده تاریک حرکت خواهد کرد، زیرا آگاهی از تاریخ مشعل

تابناکی است که میتواند مارا در مسیر حقیقی وسالم حرکت بعدی به سر منزل مطلوب رهنمون گردد.

علامه اقبال لاهوری دانشمند، ادیب وشاعر نامور فارسی گوی نیم قاره هند در شعر زیبایی در رابطه به تاریخ چیست؟ افاده میدارد که کمال حیات ملت این است که ملت مانند فرد احساس خودی دریافت نماید وتولید وتکمیل این احساس را در ضبط روایات ملت ممکن دانسته است.

چنانچه که خود میفرماید:

فرد چون پیوند ایامش گسست	شانهء ادراک او دندانه ریخت
قوم روشن از سواد سر گذشت	خودشناس امد زیاد سر گذشت
سر گذشت اوگرازیادش رود	باز اندر نیستی گم میشود
نسخه بود ترا ای هوشمند	ربط ایام امده شیرازه بند
ربط ایام است مارا پیرهن	روزنش حفظ روایات کهن
چيست تاريخ ای ز خود بیگانه ئی	داستانئ، قصه ئی، افسانه ئی
این ترا از خویشتن آگه کند	آشنای کار و مرد ره کند
روح را سرمایهء تاب است این	جسم ملت را چو اعصاب است این
همچو خنجر برفسانت میزند	باز بر روی جهانت میزند
وه چه سازجان نگارودلپذیر	نغمه های رفته در تارش اسیر
شعلهء افسرده در سوزش نگر	دوش در اغوش امروزش نگر

شمع او بخت امم را کوکب است

روشن ازوی امشب وهم دیشب است

چشم پر کاری که ببند رفته را	پیش تو باز افریند رفته را
بادهء صد ساله در مینای او	مستی پارینه در صهبا ی او
صید گیری کوبدام اندر کشید	طایری کز بوستان ما پرید
ضبط کن تاریخ را پاینده شو	از نفسهای رمیده زنده شو
دوش را پیوند با امروز کن	زندگی را مرغ دست آموز کن
رشتهء ایام را اور بدست	ورنه گردی روزکور و شب پرست
سرزند از ماضی تو حال تو	خیزد از حال تو، استقبال تو
مشکن ارخواهی حیات لازوال	رشتهء ماضی ز استقبال و حال

موج ادراک تسلسل زندگی است

می‌کشان را شور غلغل(قلقل) زندگی است

باسیر اجمالی از پیدایش و تکامل جوامع بشری، تقسیم بندی ادوار تاریخی و چگونگی حرکت، مسیر، اهداف و پیشبینی این حوادث و نتیجتاً ثبت و واقعه نگاری انهمه رویدادها که سیمای کلی تاریخ در آن بازتاب یافته، ضرورت می‌افتد تا روی قرن بیستم که در آن جامعه انسانی در اثر تحقیقات دامنه دار و پیهم به پیروزی های ژرف و فراگیر و دستاورد های شگرف و چشمگیر نایل آمده، مکث مختصری صورت گیرد.

جهان بشری طی این قرن وارد عصر اتوم گردید، یعنی نیرومندترین ابراز زندگی را همراه با منحرف ترین ابراز مرگ در اختیار گرفت. پیشرفت های شگرف در امر ارتباطات از طریق تلفن، بیسیم، رادیو، تلویزیون، فکس، انترنیت و ماهواره های مخابراتی، بافت ارتباطی جهان دیروزی را بکلی تغییر داد و مرز های نژادی، جغرافیائی و زبانی را پشت سر گذاشت. آغاز عصر کمپیوتر دفتر چند هزار ساله را در تاریخ تمدن بشری بست و دفتر تازه ای را گشود. بشر درین عصر پا از کره آشنای خودش بیرون گذاشت و راه کرات ناآشنای دیگر را در پیش گرفته و در نتیجه تحقیقات مستمر و پیگیر کیهانی، اطلاعات روز افزون از منظومه شمسی بدست آورد.

علی رغم همه جنگها و فاجعه های طبیعی، جمعیت جهان بر اثر پیشرفتهای بی سابقاً بهداشتی و کشاورزی از یک میلیارد و نیم نفر در آغاز قرن به شش میلیارد نفر در پایان همین قرن افزایش یافت، در صورتیکه این رقم در درازای پنجهزار سال تنها میان پنجاه میلیون نفر و یک میلیارد و نیم نفر نوسان کرده بود و در طول یک قرن جهان ما بیش از پنجاه قرن گذشته در زمینه بهداشتی پیشرفت کرد. بیماری های چون وباء و طاعون وسل و ابله که پیش از آن هر چند یکبار بستر مرگ در شرق و غرب جهان گسترده بود، تقریباً بکلی ریشه کن گردید. در سال 1900م حتی در اروپای غربی و امریکای پیشرفته از هر هزار کودکی که به جهان می آمدند، بطور متوسط 162 کودک میمردند که امروز این رقم به 14 تن کاهش یافته است.

در جهان سوم طبعاً این نسبت مرگ و میر بالاتر است؛ ولی در آن جا رقم آن نسبت به گذشته بسیار کمتر شده است. خدمتوسط عمر که در آغاز قرن در جهان پیشرفته 47 سال و در بقیه کشورها 31 سال بود، اکنون به ترتیب به 80 و 60 سال رسیده است.

پژوهش هاییکه طی سالهای اخیر روی ارگانیزم موجودات زنده خاصتاً انسانها بعمل آمده، القاء مصنوعی جنین انسان با پیشبینی دقیق خصوصیات ارگانیکی چون سطح رشد جسمی و مغزی، طول عمر (شرایط مساعد و نورمال برای تداوم حیات) و حتی قیافه انسانی که از این القاء بدنیا خواهد آمد، به موفقیت های چشمگیری نایل گردیده است. بهمین ترتیب تحقیقات اجراء شده در کشت و نطفه گذاری مجدد هجرات (کلونین) که بالای ارگانیزم اجسام زنده بالاخص اعضای حیاتی ارگانیزم انسان صورت گرفته موفقیت های شایانی را بهمراه داشته که این دستاورد دورنمای بهتری در بهبود سلامتی جسمی و ازدیاد طول عمر انسان به ارمغان خواهد آورد. در سال 1900 سفر بدور دنیا از راه کشتی سریع السیر و راه آهن بیش از دوماه طول میکشید، در حالیکه امروز این سفر با جت های مافوق صوت در کمتر از 24 ساعت انجام میگردد.

با ارقام و مشخصات ارائه شده از دستاورد های بشری در قرن بیست، هرگاه موقعیت کشور خود را در این دهکده جهانی معین سازیم به ارقام و مشخصات نهایت ننگین، دردناک و تآثر آور برخورداریم خورد که یقیناً رهایی از این وضع رقت آور و فلاکت بار مسئولیت بس عظیمی است که در مقابل هر فرد آگاه و رسالتمند وطن قرار میگردد. امروز، در جمع 191 مملکت جهان، کشور ما از نظر کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر در مقام اول، از نظر شاخص فساد دولتی در رده دوم و از حیث پرورش فعالیت های تروریستی در مقام سوم قرار دارد و بهمین ترتیب از نظر شاخص توسعه انسانی (اجتماعی) در مقام چهارم قرار گرفته و 45 درصد

جمعیت آن زیر خط فقر جانگداز بسر میبرند.

بیسوادی در میان مردان بیش از 57 درصد در میان زنان بالغ بر 87 درصد است. 70 تا 80 درصد از دواج‌ها اجباری و از هر سه زن افغان، یک نفر مورد آزار جنسی، بدنی و روانی قرار میگیرد. اقتصاد ما بطور عمده بر پایه تولید مواد مخدر استوار است که سالانه بیش از 3 میلیارد دلار پول غیر قانونی را وارد اقتصاد کشور نموده و این خود به فساد اداری و تأمین مالی طالبان منجر میگردد. از هر 7 نفر یک نفر در تولید، خرید و فروش مواد مخدر شرکت دارد. در ولایت هلمند از هر 5 نفر، 4 تن آن به این کار مشغول میباشند. 40 درصد کمک های مالی کشورهای ثروتمند جهان که از سال 2001 ببعد بالغ بر 15 میلیارد دلار بوده است، بصورت دستمزد برای مشاوران و سود شرکت های خارجی دوباره به کشورهای اهداءکننده برگشته است.

حقیقت اینست که بحران کنونی جامعه ما، بحران بود و نبود است. بحران هویت ملت بزرگی است که به گفته معروف هیگل بصورت نخستین ملت تاریخ ساز جهان پا به صحنه این تاریخ گذاشته است و در درازای چند هزار ساله خویش با همه توفان هایی که از سرگذرانیده و همه زخمهای گرانی که برداشته است، به ایفای رسالت والای خود وفا دار مانده است. پس چنین ملتی با چنین پشتوانه و میراثی، نمیتواند در جهان هزاره سوم در آن موضع حقیرانه ای بنشیند که اکنون برایش تدارک دیده شده است؛ زیرا که جای واقعی او را بسیار قبل از آنکه سلطه جویان، آتش افروزان و قدرت طلبان مشخص کرده باشند؛ دانشوران، سخنرانان و اندیشمندان فرهنگ افرین خود این سرزمین در طول سده ها و هزاره ها و دانشوران از دیگر سرزمین های جهان در عصر روشننگری دنیای غرب، مشخص کرده اند.

امروز از آغاز هزاره نو، ملت ما بر سر یکی از سرنوشت ساز ترین دوره تاریخ خود قرار گرفته است؛ یا باید به راهی برود که او را به مسیر واقعی خودش بازگرداند و یا راه چند صدساله ای را که بدان رفته است همچنان دنبال کند. آینده هزاره اودرگرو همین انتخاب است؛ زیرا که یکی از این دو راه، راه زندگی و دیگری راه نابودی اوست. یکی راه فرهنگ آشنائی است که در درازای سده ها و هزاره ها رهنما و راهبر او بوده است و دیگری، راه ناآشنائی است که تنها ستم شمشیر و زورنیزه او را در آن جای قرار داده است که یقیناً چنین دو فرهنگ مطلقاً سازش ناپذیر، هیچگاهی نمیتوانند بهم تلفیق یابند. کشور ما زمانی نیمی از تاریخ مکمل خود را در مقام یکی از بزرگان مقام اول خانواده جهان گذرانیده و در بخش از نیمه دیگر آن نیز عضوی بوده که علی رغم مصیبت زده گی هایش از احترام پیشین برخوردار بوده است؛ ولی امروز دورانی از تاریخ را می گذراند که دیگر نه مقامی برایش مانده است و نه احترامی. فقط کشوری از کشورهای مجتمع جهان سوم اسلامی است که مجموع آنان نیز اعتبار چندانی ندارند تا اجزایش داشته باشد.

با صراحت باید خاطر نشان ساخت که فردای ما دیگر نمیتواند فرهنگ چند صد ساله مصیبت، ماتم، جنگ و سیه روزی باشد که بدان تحمیل گردیده است؛ زیرا این فرهنگ در جهت فرهنگ کهن ملی ما است که در آن مرگ و بیماری عوامل اهریمنی شناخته شده است. گذشته از آن فرهنگ فردای ما، بایست فرهنگ سر فراز و دور از عقده های حقارت چند صدساله بوده و بیش از هر چیز دیگر متکی به خود بوده و بر سر دوی پای خود بایستد و خوب و بد فردایش را از امروز خود بطلبد؛ زیرا اگر آزمایشی در این راستا ضرورت باشد، آنچه طی همین سالهای متمادی بر ما گذشت به حد کافی بیانگر این حقیقت است که نه آزادی را میتوان از دیگران هدیه گرفت و نه حق و عدالت را میتوان بصورت کالای وارداتی دریافت کرد. کشور امروز ما برای رهایی از قید اسارت مادی و معنوی و وطن فردای مان برای باز سازی از هر عامل دیگر به نسل جوان، مبارز و مصمم نیاز مند است که شرط اساسی این نیرومندی نسل جوان، آگاهی هر چه بیشتر شان از تاریخ کشور میباشد.

داکتر احسان طبری شخصیت معاصر سیاسی و انقلابی ایران در قسمتی از اثر خویش تحت نام ابوالفضل

بیهقی و جامعه غزنوی چنین بیان داشته است:

« باری بردوش ماست، بارگرانی از جور و فساد هزاره ها! آیا خواهیم توانست راز عدالت اجتماعی، رمزحقیقت علمی را فرا گیریم و آنرا در سرزمین بلازده خود پیاده کنیم؟» بعداً نامبرده به سوال مطرح نموده خود چنین پاسخی ارائه میدارد: " به باور من حتماً خواهیم توانست، زیرا شرط خروشنده تاریخ انسانی امروز در گلش وارد بستر نو میشود. امکان ادامه اسلوب سیطره و بهره کشی بیش از پیش ته میکشد و تمدن انسانی ناچار است، تکرار میکنم ناچار است، رنگ دیگر بگیرد." گرچه از زمانیکه تاریخ بیاد دارد، در هر یک از اعصار و ادوار تاریخی به نحوی از انحاء عده زیادی از افراد بشر از حقوق طبیعی و ذاتی خود محروم مانده و از دست گروهی از هموعان خود پرست، مغرور و صاحبان قدرت رنج و ستم کشیده اند؛ ولی در عین زمان در تمام این ادوار افراد محروم، لحظه ئی از پاننشسته و تان آن جا که شرایط و اوضاع اجازه میداده برای حفظ، تشبیت و اعلام حقوق خود مبارزه کرده، قربانی ها داده و فداکاری ها نموده و این تلاش ها و کوشش های پیگیر شان بی ثمر نمانده و در طول تاریخ پیروزی های بزرگ را در عرصه های زندگی اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی برای بشر به ارمغان آورده است. اشخاصی هستند که این اندیشه را پندار باطل و غلبه زورمندان را یک قانون میکانیکی ابدی برای تحرک جامعه تلقی میدارند».

باصحه گذاری برگفتار ارزشمند داکتر احسان طبری که در بالا ذکر گردید، این کم کار ناتوان را نیز عقیده بر این است که: بی سعادتی انسانها امریست حل شدنی و سعادت شان ارمانیست دست یافتنی. خوشبینی انقلابی دارای محملی است استوار و فلسفه ماتم جهانی فلسفه ایست غیر علمی و ناپایدار .

زیرا بر مبنای فلسفه علمی است که میتوان کارمندی خرد و بینش را با روح تکاپو و افرینش و قدرت جستجو و گزینش را با نیروی ابتکار و تپش در سراسر جامعه تقویت کرد. البته که حل عاجل و یکجایی مشکلات اجتماعی میسر نیست و نیل به هدف یعنی حرکت از کمبود نعمات مادی بسوی وفور، حرکت از اشکال تفکر و عمل غیر منطقی و غیر علمی به اشکال تفکر و عمل منطقی و علمی، حرکت از وابستگی فردی و جمعی در چنگ قوای طبیعی و اجتماعی به وارسنگی فردی و جمعی از چنگ این قوای طبیعی و اجتماعی و سرانجام حرکت از سیر خود بخودی جامعه به سیر آگاهانه و قانونمند آن که متدرجاً حاصل میگردد، امریست که هنوز به تلاش نسل ها نیاز مند است و پیوسته گذشته انسان در جنب آینده اش عددیست ناچیز در جنب بی نهایت.

در اخیر اذهان میدارم که با اعتقاد و پیروی از پیشگامان رهگشا، پیشتازان رهنما و رهروان باتقوا که تمام زندگی شرافتمندانه خویش را وقف این باور شاعرانه و زیبای و بقول گورکی «جنون آسا» که " انسان میتواند نه بر پایه زور و دروغ؛ بلکه بر پایه علم و عدالت زندگی نماید و پراگندگی نژادی و قومی را به یگانگی و دشمنی را به دوستی و جنگ را به صلح و نابرابری را به برابری مبدل نمایند" نموده اند، این مقال را به فرجام میرسانم.

با عرض حرمت

سید احسان واعظی

منابع:

1- تاریخ تمدن و فرهنگ جهانی، گروهی از مورخین شهیر جهان، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ.

2- دوازده قرن سکوت (تأملی در بنیان تاریخ ایران)

کتاب اول ، برآمدن هخامنشیان، نویسنده ، ناصرپور پیرار

3- نوشته های فلسفی و اجتماعی: احسان طبری

4- ابوالفضل بیهقی و جامعه غزنوی: احسان طبری

5- کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری: احمد سروش

6-افغانستان در مسیر تاریخ: میر غلام محمد غبار

7- افغانستان در پنج قرن اخیر: میر محمد صدیق فرهنگ

8- تولدی دیگر : شجاع الدین شفا

9- جنبش مشروطه خواهی در افغانستان: پوهاند سید سعد الدین هاشمی

10- رخداد های خونبار دوسده اخیر را چی نام گذاشت؟: عبدالواحد " فیضی"

11- پایان هزاره : از مانوئل کاستلز

12 برداشت از مقالات و سایت های برون مرزی